



ترجمه گریگور قازاریان
با توضیحات دکتر علی فروحی

ارامنه گیلان در نهضت جنگل از خاطرات خاچاطور میناسیان

اینجانب که مدتی است بعنوان یک کار ذوقی به جمع‌آوری مدارک و مستندات در باره زندگی و فعالیت‌های اجتماعی ارامنه گیلان، از بدو ورودشان به این منطقه در قرن پانزدهم میلادی تاکنون مشغول می‌باشم، اخیراً قسمتی از خاطرات مرحوم خاچاطور میناسیان یکی از هم‌زمان و همراهان پیرم خان معروف درباره ارتباط ارامنه گیلان با نهضت جنگل و مرحوم میرزا کوچک خان که در روزنامه آلیک مورخه بهمن و اسفند ماه ۱۳۳۶ به زبان ارمنی به چاپ رسیده بود، توسط آقای گریگور قازاریان به زبان فارسی ترجمه و در اختیار اینجانب گذاشته شد.

نوشته زیر ترجمه این خاطرات است که پس از ویرایش لازم در متن آورده‌ام و اینجانب نیز مطالبی در تأیید و تکمیل آن بعنوان «زیرنویس» اضافه کرده‌ام که از منابع مختلف خصوصاً نوشته‌هایی که تحت عنوان «اسناد تاریخی» در روزنامه «ایران کنونی» به مدیریت گریگور بقیگیان در سالهای بعد از شهریور ۲۰ چاپ و منتشر شده است، استفاده نموده‌ام. ضمناً لازمست به این نکته اشاره شود که از جهت حفظ امانت، اغلاط املاتی و انشائی این نوشته‌ها را نادیده گرفته بهمان صورت اولیه نقل نموده‌ام.

نکته مهم در این یادداشت‌ها وجود روابطی انسانی بین مرحوم میرزا و سران دیگر جنگل با ارامنه گیلان می‌باشد.

در روزهای مشروطیت ایران زندگی می‌کنیم. بعد از تبریز، رشت دومین مرکزی بود که با مناطق اطرافش نقش سرنوشت‌سازی در این جنبش ایفا کرد. عملیات انقلابی در رشت را کمیته ستار متشکل از ارامنه و مسلمانان ایرانی رهبری می‌کردند. اعضای این کمیته عبارتند از:

۱- معزالسلطان (که بعدها سردار محیی نام گرفت و گیلانی بود)

۲- میرزا محمدعلی مغازه (اهل تبریز)

۳- میرعلی اکبر سعید (اهل تبریز)

۴- حسین خان کسمایی (گیلک)

ارامته‌ای که از طرف حزب داشناکسیون در آن کمیته بودند عبارت بودند از:

۵- بیرم داویدیان (بعدها بنام بیرم خان ملروف شد)

۶- نرسی سانساریان (از حزب داشناکسیون)

۷- والیکوی گرجی (Valico) (که بعدها به کمیته ستار ملحق شد)

هدف اصلی کمیته این بود که تیمهای رزمنده را سازماندهی کند، اسلحه و مهمات فراهم کند، داوطلب پیدا کند، رزمندگان را تعلیم دهد و غیره. میرزا کوچک نیز یک مجاهد عادی بود. در آن روزها کمیته تصمیم می‌گیرد که حاجی خُمامی را که یک روحانی ضد مشروطه بود ترور کند. وظیفه ترور به میرزا کوچک محول می‌شود، برای اینکار به او یک اسلحه و سه روز مهلت داده می‌شود که جواب قطعی بدهد. میرزا کوچک سه روز مداوم بیرون از شهر به تمرین مشغول می‌شود، ولی در سومین روز ناگهان ظاهر شده و جواب رد می‌دهد، او می‌گوید «که این کار او نیست» بعدها معلوم می‌شود که بواسطه ایمان دینی‌اش این کار را رد کرده بود. (یک هفته بعد حاجی خُمامی بر اثر سکه قلبی می‌میرد) به این ترتیب با وجودی که کوچک از انجام این عمل سرباز می‌زند، ولی بعنوان یک مجاهد رزمنده در گروههای رزمی می‌ماند و در ژانویه ۱۹۰۹ در عملیات فتح رشت شرکت می‌کند. بعدها با گروههایی که به فرماندهی بانو Banov* بودند به مازندران رفته و آنجا فتوحاتی انجام می‌دهند. آنها در استرآباد (گرگان فعلی) مغلوب شده، میرزا کوچک مجروح می‌شود به همراه بانو و به کشتی روسی که در بندر گر لنگر انداخته بود پناهنده می‌شوند. روسها همه آنها را خلع سلاح و بازداشت کرده و به باکو می‌برند، در بیمارستان باکو جراحی خوب می‌شود، بعد از مدتی با وساطت کنسول ایران میرزا کوچک و دیگر ایرانیان همراه او آزاد می‌شوند، کوچک به رشت می‌آید و دوباره به گروههای مشروطه طلب می‌پیوندد.

این بار مسئولیتهای سنگینی به وی محول می‌شود تا دسامبر ۱۹۱۱ یعنی روزهای بازگشت ارتجاع. [۲۹ نوامبر ۱۹۱۱ میلادی = شهر ذی‌حجه الحرام ۱۳۲۹ هجری قمری تاریخ اُلتیماتوم دولت روسیه برای اخراج شوستر از ایران] قوای روس در رشت و تبریز هرج و مرج و رعب و وحشت ایجاد کرده بودند، در این روزها کوچک به همراه همزمانش به بیرون از شهر گریخته و به جنگلهای اطراف پناه می‌برد. قوای روس (قزاقها) آنها را تعقیب می‌کنند، کوچک با آنها مقابله و از خود دفاع می‌کند. تعدادی از روسها کشته می‌شوند و کوچک موفق می‌شود قوای روس را عقب براند.

رفته رفته شخصیت کوچک، روستائیان و همگان را مجذوب می‌کند، او معروف می‌شود و به او لقب میرزا کوچک خان را می‌دهند. روستائیان مجذوب او شده، هر روز خیل عظیمی از روستائیان تحت لوای او می‌روند و به این ترتیب «سپاه او» انبوه‌تر می‌شود.

کوچک خان در برابر زمینداران غارتگر مدافع و حامی روستائیان بود، او با مالیات گرفتن از مالکین و حتی در برخی مناطق با مصادره زمینها، احتیاجات سپاه عظیم خود را برآورده می‌کرد. ^۱ رفته رفته عرصه عملیات گسترده‌تر می‌شود. مقر سپاه را در انبوه‌ترین قسمت جنگل، روستای گوراب زرمخ قرار می‌دهد و در آنجا نشریه جنگل را به چاپ می‌رساند، با این نشریه همگان را به وحدت و اتحاد می‌خواند، به دفاع از استقلال ایران، به اینکه بایستی علیه بیگانگان مبارزه کرد و آنها را بیرون راند، حزب اتحاد اسلام را بنیانگذاری می‌کند [کذا] و بر مبارزاتش علیه روس و انگلیس شدت می‌بخشد. کوچک خان یک رایب هود ایرانی بود که با عملیات ناگهانی‌اش موجب وحشت خیانتکاران می‌شد. عملیات ترور کیلاؤمن [کربلائی مؤمن بادکوبه‌ای] در این برهه چشمگیر بود. (۱) او از ثروتمندان انزلی و تبعه روسیه بود. روز روشن به همراه مستخدمین و نوکرانش هنگامی که از

* این نام فعلاً پانف است که از مردم بلغارستان بود و در تواریخ مشروطه ناشی مکرراً هست (ایرج افشار).

محل کارش به منزلش می‌رفت ترور شد. بدین ترتیب رفته رفته بر قدرت و هیبت کوچک خان افزوده می‌شود. او نیروهای رزمنده را اطراف خود جمع می‌کند و دولت موقت جنگل در گیلان را به نام اتحاد اسلام تشکیل می‌دهد.

اعضای آن عبارتند از:

میرزا کوچک خان (رئیس دولت)

میرزا حسین خان کسمایی

میرزا [حاجی] احمد کسمائی

محمد انصاری [؟]

[حسین] جودت

اسماعیل خان جنگلی

محمدعلی پیربازاری

دکتر حشمت و دیگران

سرپرست تعلیمات رزمی افسر آلمانی به نام گائوک [کذا]

سپاه کوچک خان به سرپرستی و تعلیمات رزمی گائوک برای عملیات پارتیزانی تمرین می‌دید، این سپاه و نیروهای آن رفته رفته شهرت پیدا می‌کنند، آنقدر که توجه آلمانها را نیز جلب می‌کنند.

در آن زمان توسط قوای آلمانی که در باکو بود، برای سپاه کوچک خان کمکهای نقدی فرستاده می‌شود، ولی این کمکها بدست کوچک خان نمی‌رسد و توسط شخص دیگری دزدیده می‌شود که او نیز بعدها از عرصه ناپدید می‌گردد. عظمت و قوت سپاه کوچک خان روس و انگلیس را مضطرب می‌کند، بالاخره در سال ۱۹۱۷ انقلاب روسیه رخ می‌دهد و قوای روس تصمیم به برگشت به روسیه می‌گیرند. به این ترتیب قوای روس همه چیز را رها کرده و به روسیه برمی‌گردد.

اوضاع برای ملت بزرگی مثل روسها خیلی اسفبار بود، سربازان روسی در برخی موارد اسلحه خود را با یک بطری مشروب معاوضه می‌کردند. کوچک خان این فرصت را مغتنم می‌شمارد و به قوای روس که در حال عقب‌نشینی بودند و از جنگلها می‌گذشتند حمله و آنها را خلع سلاح می‌کند. او بدین ترتیب اسلحه فراوانی برای قوای خود فراهم می‌کند. انگلیسیها با دیدن اوضاع اسفبار ارتش روس برای محافظت باکو نیرو و به رشت می‌فرستند و این یک مسئله حیاتی برای انگلیسیها بود.^۱

استقرار انگلیسیها در رشت باعث ناخوشنودی کوچک خان می‌شود و موجب می‌گردد که کوچک خان برای خروج انگلیسیها، از گیلان به عملیاتی دست بزنند. رفته رفته سرنوشت مرگ و زندگی ارامنه گیلان (رشت و انزلی) به عملیات نظامی کوچک خان بستگی پیدا می‌کند. در این روزها شایعاتی مبنی بر حمله کوچک خان به رشت برای بیرون راندن انگلیسیها از این منطقه پراکنده می‌شود. البته خیلی از ما با احتیاط فراوان به این اخبار گوش می‌دادیم. ناگهان یک روز از طرف فرمانده نیروهای انگلیسی به کمیته حزب دانشاکیسون اطلاع دادند که کوچک خان در صدد حمله به شهر است و در وهله اول ارامنه را قتل عام و تاراج و غارت خواهند کرد، لذا ما هر قدر که مهمات و اسلحه بخواهید در اختیار شما قرار می‌دهیم، در صورت حمله شما مقابله کنید تا نیروهای ما به کمک شما برسند. به این مناسبت کمیته گیلان با شرکت رفقای مسئول و دست اندرکار جلسه‌ای برپا می‌کند. در این جلسه بعد از تبادل نظر فراوان به این نتیجه می‌رسیم که «حمله کوچک خان» به ارامنه و کشتار ارامنه را باور نمی‌کنیم. باور نمی‌کنیم که کوچک خان نسبت به ارامنه رفتار خصمانه داشته باشد، بالعکس همیشه هوادار ما بوده است و در نبردهای مشروطیت دوش بدوش هم علیه دشمنان جنگیده‌ایم. علیرغم این باور، اگر کوچک خان به ما حمله کند و تعدادی هم کشته بدهیم باز در برابر او جنگ نخواهیم کرد.

در این جریان ترتیبات کار فراهم می‌شود و دستورات لازم برای رفقا صادر می‌شود. اوضاع خیلی نگران کننده بود، ارامنه رشت آن شب را تا صبح بیدار می‌مانند؛ اما خبری از حمله کوچک خان

نمی‌شود. خبری را که انگلیسیها به ما داده بودند یک سوء تفاهم تلقی می‌کنیم. دومین شب هم بدین منوال سپری می‌شود. همگی در حالت انتظار به سر می‌بریم.

در ماه مه ۱۹۱۸ سیه‌دم ساعت سه بامداد از جانب سنگر انگلیسی‌ها صدای تیراندازی بگوش می‌رسد. این نشانه‌ای بود که کوچک خان حمله کرده است. اندکی بعد از منتهی‌الیه شمال و جنوب شهر صدای تیراندازی و متعاقب آن فریادهای شادی به گوش رسید، شهر از سه طرف مورد حمله قرار گرفته بود. قسمت جنوبی و غربی شهر را کوچک خان فرماندهی می‌کرد، دروازه ورودی شهر در این قسمتها قرار داشت و طبیعتاً انگلیسی‌ها قسمت اعظم نیروهای خود را در آنجا متمرکز کرده بودند. جنگ شدیدی در جریان بود، آرامه در گروههای کوچک در حالت انتظار بودند. از اوضاع معلوم بود که کوچک خان موفقیت‌هایی کسب کرده است و همه چیز در دست اوست. بعد از دو ساعت انگلیسی‌ها سنگرهای خود را ترک کرده، در بیرون از شهر، محور جاده قزوین، مستقر و منتظر می‌شوند که از قزوین برای آنها قوای کمکی بیاید. شهر فتح شده بود. ساعت شش صبح همه جا خلوت و ساکت بود و گاهگاهی صدای تیراندازی بگوش می‌رسید.

در این بین همسایه مسلمان ما نزد من آمده و می‌گوید که شامیر را (شامیر گاسپاریان از اعضای سرشناس حزب ما بود) در منزلش به بهانه اینکه کوچک خان می‌خواهد با او ملاقات کند بیرون کشیده‌اند، اما در بین راه او را با اسلحه خود کشته‌اند، قاتل یک گُرد بوده و حالا هم می‌خواهند سروقت تو بیایند، فرار کن. این فرد را می‌شناختم، دروغگو نبود.

این خبر برای من غیر منتظره بود. به مخفی‌گاه منزل می‌روم و اسلحه موسین (Mosin) را که از روزهای مشروطیت داشتم به همراه بانصد عدد فشنگ برمی‌دارم و منتظر سرنوشت می‌مانم.^۲ ناگهان تصمیمات کمیته را به خاطر می‌آورم. هیچ نوع عملیات نظامی، حتی اگر به قیمت جان ما تمام شود، نباید صورت گیرد. اینها که آمده بودند اکثراً از دوستان قدیمی مان بودند،... اما چرا شامیر... چرا ما دانشاکیها را... در این افکار بودم که ناگهان صدای کوبیدن دروازه ما بگوش رسید. به پشت پنجره کوچکی می‌روم و از پشت به بیرون نگاه می‌کنم. پانزده مجاهد جنگلی پشت در منتظر جواب بودند. پاسخ دریافت نمی‌کنند و با شدت فراوان به در می‌کوبند، و فریاد خاچاپور... خاچاپور سر می‌دهند. از این سروصدا همسایه‌های مسلمان ما بیرون ریخته و با سربازان به بحث و گفتگو می‌پردازند. کمی بعد، خاچاپوری که در حیاط ما زندگی می‌کرد، با آسودگی خاطر در را باز می‌کند و می‌گوید من خاچاپور هستم چکار دارید؟ سربازان اسلحه‌های خود را آماده کرده و منتظر فرمان بودند، فرمانده آنان می‌گوید که تو را نمی‌خواهیم آن یکی خاچاپور را می‌خواهیم، من این فرمانده را نمی‌شناختم. در روزهای مشروطیت با ما بود، او می‌دانست که نزد شامیر و من اسلحه هست، پس او ما را لو داده یا توطئه چینی کرده بود.

از بین جمع همسایگان یک نفر سیدبنام سید محمود، معاون فرمانده را کناری کشیده و از او چیزهایی می‌پرسد. از دور فقط می‌توانم بفهمم که سعی دارند او را قانع سازند. بالاخره این دو نفر داخل حیاط شده و به طرف طبقه بالا می‌آیند. کاری نمی‌شد کرد، بیرون دریاکن ظاهر می‌شوم و آنها را دعوت بیلا می‌کنم. بدون هیچ معطلی به من می‌گویند که نزد تو اسلحه هست آنرا به ما تحویل بده و با ما بیا، که به نزد کوچک خان برویم. نمی‌توانستم کاری کنم، می‌دانستند که نزد من اسلحه هست، ولی چرا از این طریق وارد شده بودند؟ آخر ما دوستان و همکاران مشروطه بوده‌ایم. فرصت فکر کردن نبود، بایستی اسلحه را تحویل می‌دادم، اما همراه آنها رفتن حماقت بود. به آنها می‌گویم که «بله اسلحه دارم»؛ اسلحه‌ای که از آنروزها نگه داشتم برای دفاع از من و [کشتن] دشمنان کوچک خان و از آنجایی که دشمن دشمنان ما یعنی کوچک خان آنرا می‌خواهد، آنرا که در اطاق دیگر است بروید و بردارید. اما در مورد آمدن من، به شما می‌گویم که مطمئن باشید، خودم شخصاً فردا خدمت می‌رسم. اما معاون گروه با سماجت می‌گوید که بدون شما از اینجا نمی‌رویم، چهار سرباز را صدای زنده که بیایند و خانه را بگردند،

از بخت بد من پنج تافشنگ ماوزر هم پیدا می‌کنند، حالا دنبال ماوزر و احتمالاً سلاحهای دیگر بودند. بالاخره با تلاش من، سید و همسایه، آنها را جستجو دست برمی‌دارند و مرا با زور از خانه خارج می‌کنند. بیرون از خانه مهاجمین جمع بودند، آنها نه مشروطه طلب بودند و نه از دوستان کوچک خان، همه می‌دانستند که چه بر سر شامیر آمده، بکمک همسایه‌ها سید محمود و مهدی غلامعلی از رفتن سرباز می‌زنم. مجاهدین خیلی اصرار می‌کنند، بالاخره سید محمود از جیب خود یک قرآن کوچک بیرون می‌آورد و می‌گوید که نمی‌گذاریم خاچاطور را ببرید. او در مقابل روسها از ما دفاع کرده، این قرآن را نزد کوچک خان ببرید... بالاخره صد تومان به سربازها داده، قضیه را فیصله می‌دهیم.^۲

بدین ترتیب فقط با من ملاقات!!! نکرده بودند، بلکه سروقت دوستان و آشنایان دیگر هم رفته بودند و برخلاف دستورات کوچک خان تاراج و غارت نیز انجام داده بودند. از خانه‌هایی که به تاراج رفت می‌توان منزل بنیانگذار مدرسهٔ مریم آقای آقاول هوسیان، همچنین منازل اوهان هاکوبیان، تیگران زادوریان، سرکیس درسرکیسیان و غیره را نام برد. غیر از اینها، برخی را نیز از منازل خارج کرده بعنوان گروگان نزد کوچک خان برده بودند. کوچک خان با مطلع شدن اینکه اینها ارامنه هستند از کار مجاهدین خشمگین می‌شود، این اسرا را با کمال احترام یک شب نزد خود نگاه می‌دارد و روز بعد در کمال امنیت آنها را نزد بستگانشان برمی‌گرداند.

برای اینکه دیگر چنین سوء تفاهم‌هایی رخ ندهد، بفرمان کوچک خان تمامی ارامنه را در مدرسه و خانهٔ آوادیس هوردانائیان جمع می‌کنند و آنها را تحت مراقبت و امنیت قرار می‌دهند.^(۲)

در اینجا لازم است متذکر شوم که در روزهای اول این هرج و مرج، کوچک خان بهیچوجه عامل این وقایع بر ضد ارامنه نبود، بلکه گروهی گرد و ترک (عثمانی) که در صفوف کوچک خان رخنه کرده بودند، از هرج و مرج پیش آمده سوء استفاده کرده، علیه ارامنه دست به کارهایی از قبیل کشتن شامیر درگاسپاریان (که از رفقای خوب و فعال ما بود) زده بودند. مناسفانه قربانی‌های دیگری هم داشتیم که نام آنها به خاطر من نیست، از قبیل ماه تسی - پطروسیان که از ارامنه متولدگیلان است. کوچک خان از واقعه شامیر خیلی ناراحت شد. اما از من خواست مسئله‌ای را که برایم پیش آمده بود فراموش کنم.

سه روز بعد از عملیات فتح رشت کشیش ما می‌خواست خانوادهٔ خود را به انزلی بفرستد، در بندر پیر بازار (هفت کیلومتری رشت) قوای کوچک خان به قایق ریخته و جویای می‌شوند که در آنجا ارمی هست یا نه؟ کرجی‌بان خانوادهٔ کشیش را به آنها معرفی می‌کند. این بیچاره‌ها را قوای کوچک خان بعنوان اسیر به جنگل می‌برند.^(۳)

رشت هفت روز تحت کنترل قوای کوچک خان بود، تا اینکه از قزوین قوای انگلیس سر می‌رسد، همچنین چند هواپیمای بمب افکن تعدادی بمب در رشت فرو می‌ریزند؛ جنگ درمی‌گیرد. پس از نبردی سخت کوچک خان شهر را تخلیه کرده و به جنگل می‌رود [برای اینکه از خرابی رشت جلوگیری کند] از سربازان کوچک خان شش نفر عقب می‌مانند. آنها به ارامنه پناه می‌آورند، ما نیز به آنها پناه می‌دهیم و برای اینکه رد آنها گم شود لباسهای آنها را عوض کرده و البسهٔ فرنگی [مشابه ارامنه] به آنها می‌پوشانیم.

انگلیسیها در شهر به جستجو و تفتیش می‌پردازند و ارامنه را نیز مورد بازجویی قرار می‌دهند، ما انکار می‌کنیم. همان شب این شش سرباز جنگل را به سه تن از ارامنه می‌سپاریم که به جنگل رفته و آنها را به کوچک خان سپارند، این ارامنه عبارت بودند از: لئون شاهمیریان (داشناک)، هاراتون ساقالتیان (داشناک)، ماکار گوزالیان (از حزب خلق)،^۵ وقتی که سه تن از هموطنان ارمی ما نزد کوچک خان رفته و وقایع را برای او تعریف می‌کنند کوچک خان به [حاجی] احمد کسمائی که از ارامنه متفر بوده، رو کرده و می‌گوید: حاجی احمد، حاجی احمد، اسیرها همان ارامنه هستند که می‌گفتی؟ در وهلهٔ اول بایستی آنان را پاکسازی کنیم چرا که این ارمی‌ها با انگلیسیها، همدست شده و علیه ما هستند. ماجرا معلوم می‌شود پس معلوم می‌شود که اسرار قتل شامیر و گیلانسیان چه بوده؟^(۴)

در اینجا دو چیز معلوم می‌شود یا خبر فرمانده انگلیسی (از روی دلسوزی بیهوده که نسبت به ما داشت) مبنی بر اعطای کمک تسلیحاتی به ما از طرف انگلیسیها بطور تحریف شده‌ای به گوش کوچک خان و رفقاییش (مانند حاجی احمد کسمانی) رسیده، یا اینکه فرمانده انگلیسی برای اینکه قوای کمکی به او برسد و در این بین فرجی بدست آورده باشد می‌خواست ما را وارد میدان کرده و در مقابل عمل انجام شده قرار دهد از قبیل چنین اخباری را انتشار داده است، ولی فقط با ما درباره «خطر جنگل» و اعطای اسلحه صحبت کرده بود. کوچک خان بواسطه اینکه سربازانش را سالم به او تحویل داده بودیم نامه تشکر آمیزی به ارامنه رشت می‌نویسد و از کشته شدن چند ارمنی که بدلیل سوء تفاهم کشته شده بودند، عذرخواهی کرده و آنرا به حساب نادانی مجاهدینش می‌گذارد و قول می‌دهد به ارامنه‌ای که از این بابت متحمل خسارات مالی شده بودند، غرامت بپردازد. انگلیسی‌ها رشت و انزلی را اشغال کرده و ورود کشتی‌ها از باکو را که برایشان نفت و بزمین می‌آوردند، تحت کنترل خود درمی‌آوردند. بدین نحو آنها توانستند برای قوای خود سوخت فراهم کنند. کوچک خان به جنگل می‌رود و جنگلهای تمام مناطق گیلان و از جمله اطراف رشت، انزلی و جاده قزوین را تحت کنترل خود درمی‌آورد.

فرمانده انگلیسی‌ها در آن زمان ژنرال تامسون بود. در آترورها باکو تحت اشغال سربازان عثمانی بود که بسوی قفقاز در حرکت بودند و ارامنه به سردستگی سرگروه هامازاسب (Hamazab) و تادئوس امیریان با آنها در حال جنگ بودند. بالاخره باکو شکست خورد و مهاجرت ارامنه بسوی ایران (انزلی) شروع شد. هزاران نفر (حدود ۲۰،۰۰۰ نفر) سوار کشتی‌ها شده به امید نجات بسوی سواحل ایران حرکت می‌کنند.

[در این زمان] وظیفه بس مهمی به دوش ارامنه گیلان، هیتهای ارمنی انزلی و کمیته مهاجرین سنگینی می‌کرد؛ کار و تلاش شبانه روزی و خستگی ناپذیر [شروع شد]. هدف همگی یک چیز بود کمک و یاری به مهاجرین. فقط تعدادی از کشتیها مسافران خود را پیاده کرده بودند که ژنرال تامسون فرمان می‌دهد که کشتیها کسی را پیاده نکنند، کشتیها برگردند و گرنه با حمله توپخانه مواجه خواهند شد. وضعیت خیلی اسفبار بود، مردم گرسنه و خسته، محروم و بیمار و... در کشتی‌ها [مانده بودند] چه باید کرد؟ بروند؟ کجا بروند؟ چکار کنند؟... ولی بایستی می‌رفتند... تمام تلاشهای ما برای به رحم آوردن ژنرال بی‌فایده بود.

این مردم ما بودند که به بهای خون آنها نفع متفقین سقوط باکو دیر انجام شد، و باز بواسطه همین ارامنه بود که ژنرال توانسته بود بزمین قوای خود رافراهم سازد. فقط یک راه چاره وجود داشت و آن تخلیه مسافران کشتی در مناطقی که تحت کنترل انگلیسی‌ها نبود، (۵) یعنی در اسکله‌های ماهی‌گیری تالش، شفارود و حسن‌کیاده، ولی این مناطق دور از ما قرار داشتند و در دسترس فوری ما نمی‌توانستند باشند و همچنین فاقد امکانات رفاهی بودند. چاره دیگری نبود. برای اینکه از این مناطق مجوز بگیریم، بایستی قبلاً مسئله را با کوچک خان در میان می‌گذاشتیم، به همین منظور هم هیتهای از طرف ارامنه به نزد کوچک خان می‌روند، این هیئت عبارت بودند از: ابراهیم گل خندانیان از طرف دفتر سیاسی حزب داشناکسیون، مگردیچ قازاروسیان و نگارنده این سطور از طرف کمیته گیلان این حزب و گریگور یقیکیان از سوی حزب هنجاکیان.

کوچک خان به گرمی از هیئت ارامنه استقبال می‌کند، بخصوص وقتی که می‌فهمند این هیئت از سوی مراجع عالیقدر حزب داشناکسیون هستند. یک رشته مذاکرات با کوچک خان انجام دادیم. کوچک خان نامه‌ای به مسئولین آن مناطق نوشت و نمایندگان ما را به آنها معرفی کرد.

کوچک خان به گمرکچیان و مقامات مسئول تالش، کرگانرود و شفارود و همچنین به فرمانده نظامی حسن کیاده (دکتر حشمت) دستور داد که ارامنه مهاجر را بپذیرند و از هیچگونه کمک معنوی دریغ نمایند. به مدد کمک‌های کوچک خان، ارامنه در آن مناطق از کشتی پیاده شده به رشت پناه می‌آوردند. کوچک خان به همه جا دستور و هشدار می‌دهد که مهاجرین را غارت و اذیت نکنند و خود به

نوبه خود قول می‌دهد که بیست هزار پوت برنج به ارامنه اهدا کند. برای اینکه ارمنی دوستی کوچک خان [برای خوانندگان] روشن شود، قسمتهایی از گزارشات شورای مهاجرین را که در آن از کمک‌های کوچک خان قدردانی شده است در پائین می‌آوریم:

* * *

برای تخفیف اوضاع وخیم مهاجرین، کمیته مهاجرین هیتی را نزد کوچک خان می‌فرستد و از او خواهش می‌کند که امکاناتی را فراهم آورد تا اوضاع مهاجران بهبود یابد:

۱- در این ارتباط کشتیهای مهاجرین که حق تخلیه در انزلی را نداشتند بنحو سرگردان به تالش و کرگانرود و حسن کیاده می‌رفتند، [ولی چون] مسئولین آن مناطق بدون دستور کوچک خان کاری انجام نمی‌دادند از اینرو نزد کوچک خان رفته و از او خواهش کردیم که امکاناتی فراهم آورد که مهاجرین ما در این مناطق پیاده و به رشت آورده شوند.

در مورد تهیه ارزاق و مواد غذایی هم کوچک خان حاکم بود از او می‌بایست مدد می‌جستیم، برای این منظور هم نزد کوچک خان رفتیم و از او تقاضای مساعدت کردیم تا ارزاق را به قیمت ارزان بدست آوریم. او موضعی دوستانه و بامحبت از خود نشان داد و قول مساعد داد که هرچه از دستش برآید انجام دهد. رفتار محبت آمیز او این بود که در وهله اول ارامنه را در رشت پناه داد و سپس فرمان و دستورات مقتضی و اقدام لازم را انجام داد. (۹)

در قبال همه اینها، کمیته مهاجرین علناً و در ملا عام از اقدامات کوچک خان تشکر و قدردانی می‌کند.^۷

بیانیه منتشر شده کمیته امور مهاجرین نشان دهنده این است که کوچک خان تا چه حد نسبت به ارامنه حسن نیت داشت.

* * *

کوچک خان حکومت خود را تا اواخر سال ۱۹۲۱ ادامه داد [و سپاهیان او] روز بروز متشکل تر و محبوبتر می‌شدند. در این زمان ارتش او عبارت بودند از کردهای خالو قربان و خالو حیدر با سوار کارانشان. سوسیال دمکرات‌های ترک حیدر عمو اوغلی به همراه رزمندگان، احسان‌الله خان که شخصی بود تحصیلکرده، باسواد، آگاه و از دوستان پیرم بود، سردار محیی گیلانی [کذا؟] و شخصی که در میان همه اینها می‌درخشید دکتر حشمت. به این ترتیب با این افراد کوچک خان حکومت سیاسی و رزمی گیلان را تشکیل داده بود.

در ماه مه ۱۹۲۰ بود که ارتش سرخ وارد باکو می‌شود. سپس از دریای خزر گذشته به بندر انزلی، که در آن زمان تحت اشغال انگلیسیها بود حمله می‌کنند. بعد از مناقشات مختصری انگلیسیها انزلی و رشت را تخلیه کرده به قزوین عقب می‌نشینند و دره منجیل را بعنوان نقطه استراتژیک برای خود نگه می‌دارند. بلشویکها قبل از اینکه وارد رشت شوند، نزد کوچک خان رفته با او توافقاتی می‌کنند و با قوای مشترک وارد رشت می‌شوند.

از زمان انگلیسیها و حتی بعد از عقب‌نشینی آنها حدود پانصد سرباز قزاق در رشت وجود داشت، کوچک خان و بلشویکها بعد از ورود به شهر به آنها اخطار می‌کنند که خود را خلع سلاح کنند، قزاقها سرباز می‌زنند، و بالاخره آنها به قزاقها حمله‌ور می‌گردند و بعد از سه ساعت مقابله و جنگ قزاقها تسلیم می‌شوند.

قبل از اینکه بلشویکها به انزلی برسند، ثروتمندان ارمنی و مسلمان رشت و انزلی ناراحت و متشوش بودند و همگی سراسیمه به این فکر افتاده بودند که بسوی تهران مهاجرت کنند. بخشی از ثروتمندان

مسلمانان از محل دور می‌شوند، اما آرامنه برخلاف تبلیغات حزب هنجاکیان و حزب خلقی آرامنه، به فرامین حزب داشناکسیون مبتنی بر اینکه محل سکونت خود را ترک نکنند، گوش داده در گیلان می‌مانند. رفتار و اعمال آرامنه در آن زمان خیلی عاقبت اندیشانه بود و کوچک خان و مسلمانان از موضع آرامنه پشتیبانی می‌کردند، خود کوچک خان برخلاف اینکه با بلشویکها توافق داشت از آرامنه و عناصر ضد بلشویک پشتیبانی می‌کرد.

ارتش سرخ در حدود شانزده ماه در رشت و انزلی ماندند. در این مدت برخوردهایی بین ارتش دولتی که از تهران فرستاده شده بود با ارتش سرخ صورت گرفت و رشت دست به دست می‌گشت، اما در تمام این مدت آرامنه موضعی هوشیارانه اتخاذ کرده بودند که باعث خشنودی مسلمانان شده بود. (در این برخوردها فرمانده ارتش روس استراسیتسکی (Strasitzki) بود. تعداد آرامنه‌ای که به قزاقهای درحال عقب نشینی دارو و مواد غذایی می‌رساندند کم نبود. در دوران اخیر روابط بلشویکها با کوچک خان تیره شد، البته این وضع از همان ابتدا نیز وجود داشت. کوچک خان مخالف ضبط و مصادره دارائیهای [مردم] بود که توسط بلشویکها انجام می‌شد، غیر از این اختلاف ایدئولوژیکی نیز وجود داشت. کوچک خان یک انقلابی ناسیونالیست بود، اما بلشویکها انترناسیونالیست بودند. وضع تا آنجا پیش رفت که متحدین گذشته در مقابل هم قرار گرفتند.

شهر در دست هر دوی آنها بود. شروع به سنگربندی در نقاط مختلف شهر می‌کنند، جنگ شهر حدود چند روز بطول می‌انجامد، بعد از این مدت برخی از هم‌زمان کوچک خان بطرف بلشویکها می‌روند از قبیل خالوقربان، خالو حیدر، احسان الله خان، حیدرخان عمواغلی باافرادشان. کوچک خان بالاچار مواضع خود را خالی کرده و به جنگل می‌رود و از آنجا مبارزه خود علیه بلشویکها را ادامه می‌دهد.^۸

وقایع سال ۱۹۲۱

به فرمان وزیر جنگ رضاخان (رضا شاه بعدی) جنگ از تهران برای بیرون کردن بلشویکها از ایران شروع می‌شود. (۷) سپاهیان ایران بالاخره رشت را تحت اشغال درمی‌آورند. روسها به انزلی می‌روند. در همین زمان عهدنامه روس و ایران [قرارداد ۱۹۲۱] منعقد می‌شود که به دنبال این معاهده روسها به باکو می‌روند. منطقه آرام است و تهران براوضاع حاکم می‌شود. حمله رضاخان علیه آنهاست که به قول اودر هرج و مرج کشاندن کشور دست داشته‌اند شروع می‌شود. تعدادی از این افراد دستگیر می‌شوند و به تهران منتقل می‌گردند. تعدادی نیز به هنگام حرکت روسها به باکو می‌روند. در این میان فقط کوچک خان باقی مانده بود که آنها هم برای دستگیری برنامه‌ریزی شده بود.

بین کوچک خان و قوای دولتی برخوردهایی صورت می‌گیرد. دولت سپاه کوچک خان را خلاف قانون اعلام می‌کند و برای سرش دوهزار تومان جایزه تعیین می‌کند. (۸) در این زمان کوچک خان واپسین روزهای شکوه و اقتدار خود را می‌گذراند، وقتی خود را از هر طرف تحت محاصره می‌بیند تصمیم می‌گیرد به همراه دوست و فادارش گاژنووک آلمانی از خطه گیلان دور شوند. اواخر دسامبر بود می‌خواهند به طرف خلخال بروند. در نواحی کوهستانی گیلان در ماسوله [۹] دچار برف و بوران و کولاک می‌شوند و یخ می‌زنند. بعد از چند روز روستائیانی که از آن اطراف می‌گذشتند جسد کوچک خان را می‌شناسند و به طمع جایزه سراورا می‌برند و در رشت به نظامیان تحویل می‌دهند. البته جایزه‌شان را هیچ وقت نمی‌گیرند. این خبر مانند برق به رشت و به تمام نواحی گیلان می‌رسد. خبر سنگینی بود. مردم گیلان با سکوت در ماتم فرزند خلقی و انقلابی خود فرو رفته بود، خاصه که با جسد او غیر انسانی برخورد کرده بودند، سر کوچک خان در گورستان سلیمانداراب به خاک سپرده می‌شود. از آن زمان به بعد این مقبره برای اهالی رشت به یک مکان مقدس تبدیل می‌شود که برای زیارت به آنجا می‌رفتند. (۹)

نمی توان اینجا پردهٔ خاطرات کوچک خان را پائین کشید بدون آنکه از دکتر حشمت سخنی به میان آورده باشیم.

دکتر حشمت سمبلی از یک انقلابی پاک و مطهر، دارای تحصیلات عالی فرانسوی بود. اهل طالقان بود. بستگانش هنوز هم در قید حیات هستند. به همراه بیست و پنج تن از همزمانش در حسن کیاده دستگیر شده به رشت آورده می شود. آن روز برای مردم رشت روز عزا و سوگواری بود. جمعیت انبوه گرد میدان محل اعدام جمع شده بودند جای سوزن انداختن نبود. مردم فقط در موضع یک تماشاچی نبودند، بلکه آنجا جمع شده بودند تا احترام خود را به فرزند خلق ادا کنند. سکوت جمعیت، سکوت اعتراض بود. سرساعت مقرر او را به میدان می آورند، سوار بر کالسکه به همراه سربازان قزاق طبق خواست او دستها و پاهایش را آزاد گذاشته بودند. در میدان شهر مردم می گریستند بخصوص هنگامی که خطابهٔ خود را شروع کرد. سخنانش را من در آنجا به رشتهٔ تحریر در آوردم و اینک خطابه اش:

«هموطنان عزیز، ای ایرانیان، امروز مرا حلق آویز می کنند، امروز شما را اینجا آورده اند که مرگ مرا ببینید، ولی من اینگونه نمی میرم. اطمینان خاطر دارم که روح من همواره با شما و نزد شما خواهد بود، نزد آن ملتی که برایش جنگیدم. برای آن ملتی که ما آواره شدیم. بخاطر آنهایی که اکنون زیر این ستونها هستیم. من برای آنهایی که آگاهانه زندگی خود را فدای میهن شان می کنند، فدای ارتقاء و رفاه و آزادی آن می کنند مرده نیستم. اشخاصی چون من جاویدان زنده هستند. آنهایی می میرند که هم اینک مرا به دار می آویزند.

قبل از اینکه برای همیشه خاموش شوم، از این صحن مرگ، برای آخرین مرتبه فریاد سرمی دهم ای مردم، ای برادران ایرانی، زنده باد نظام مستقل و آزاد ایران، سرنگون باد ارتجاع، نابود باد..... مرگ.....»

انبوه جمعیت مانند سنگ، ساکت و خاموش است. دستمالی ابریشمی از جیبش درمی آورد، قرآن کوچکی با آن پیچیده بود، به روحانی که نزد او ایستاده بود تقدیم می کند و از او خواهش می کند که بعنوان آخرین یادگارش آنرا به مادرش بدهند. عینک قاب طلایی را از چشمانش درمی آورد آنرا به جلادی که کنار او ایستاده بود می دهد و می گوید «این هم مال تو» بخششی از من به پاس زحمتی که باید بکشی، بخاطر کشیدن طناب من، خود بالای میز می رود موها و ریشش را شانه می زند. برای آخرین بار با تعظیمی ملایم مردم را بدرود می گوید، با دست خود طناب را به گردن خود می اندازد، با ضربه ای، میز را از پای خود خارج می کند، چند لحظه... و بعد همه چیز تمام می شود.

مردم در ماتم و تعجب زده هستند، حکام ذلیل و مغلوب شده اند، جسد معلق در هوا بر همگان حکمرانی می کند بر قلبها، بر روح همگان.

اکنون با نگارش این خطوط خواستم ادای احترامی کرده باشم به انهایی که در روزهای سخت و طاقت فرسا، در مبارزات و جنگها به همراه ما بودند، مهاجرین ما را یاری و ما را پناه دادند.

با احترام به یاد پاک مبارزین و انقلابیون^{۱۱}
خاجاطور میناسیان

توضیحات دکتر علی فروچی

۱- پس از اُلتماتوم دولت روسیه برای اخراج شستر از ایران (۲۹ نوامبر ۱۹۱۱ م = ذی حجه ۱۳۲۹ هـ ق) و ورود قوای روسیه به ایران فعالیت شدید توسط آزادیخواهان در رشت و انزلی صورت گرفت که در نتیجه روس‌ها دوازده نفر اشخاص زیر را توقیف و تحت‌الحفظ روانهٔ بادکوبه کردند: آقایان حاج آقا خلیل [برادر حاج شریعتمدار رفیع اول] آقا سید عبدالوهاب صالح [پدر مرحومین سید صالح و دکتر سید رضا صالح]، یوسف خان [جوبته‌ای]، سلیم خان، فتح‌الله خان، دو نفر سوارهای طلشی، و ادبگو گرجی، حاجی علی، حاجی اسماعیل، خلیل، محمدباقر گوهرخای (امجدالواعظین تهرانی)، عامل دستگیری حاجی علی فوق‌الذکر در انزلی، کربلایی مؤمن بادکوبه‌ای بوده که عزیز بیگ صاحبصفت قوای روس و سالدانهای او را به خانهٔ حاجی علی فرستاده و او را دستگیر کردند.

کربلایی مؤمن [پدر آقایان محمدعلی داداشی و مهدی داداش پور] به مصداق «برعکس نهند نام زندگی کافوره شخص بسیار بدذاتی بود... او ایرانی نژاد و شخصی گرسنه و گسنام بود که در بادکوبه به مردم آزاری مشغول و شغل اشلیش فوج‌چی‌گری و در واقع یکی از ارادل و اوباش بود؛ در موقع ورود به انزلی در شمار گدایان آن قصبه بود. از کارهای نامشروع و زورگویی در اندک زمانی خود را صاحب ثروت بسیار کرد و کزبی [اسکله] انزلی را که مورد احتیاج تمام تجار و اهالی بود با قلدری و گردن کلفتی به حیطة تصرف خود درآورد... چون مردم آزاری او از حد گذشته بود و به کزبی هم مالیات بسته، برعموم تحمیل می‌کرد حاجی علی بواسطهٔ غیرت و شجاعتی که داشت علناً با او مخالفت کرده در فکر جلوگیری از تعدیات و اجحافات وی بود، به این سبب بغض و عداوت حاجی علی در دل کربلایی مؤمن ریشه گرفته، منتظر فرصت بود تا تلافی نماید و بالاخره اسباب قتل آن مرد صالح و طنخواه را فراهم کرده، حاجی علی را به چوبه دار فرستاد... [المهدهٔ الراوی] «حاجی علی مذکور اصلاً اهل همدان بود و در زمان استبداد مدنی به کارهای مختلف مشغول بود و چون لیاقت و کفایتی داشته به سرهنگی توپخانه نایل گردید، سپس چون از وضع حکومت استبدادی متنفر و بیزار گردیده بود، از ششون ظاهری استبداد صرفنظر نموده به شغل آزاد مشغول شده، در انزلی دکان صرافیه دایر کرده و از راه کسب و تجارت امرار معاش می‌کرد.

حاجی علی که جزو دوازده نفر آزادیخواهان فوق‌الذکر به بادکوبه فرستاده شده بود در آنجا در زندان معروف «قازانات» زندانی بود، پس از مدتی همراه دیگران به رشت عودت داده شد و در آنجا در یک محاکمهٔ فرمایشی که نتیجهٔ آن اعدام و شهادت چهار آزادیخواه نامهای یوسف خان معاون نظمیهٔ رشت و شریعتمدار طلشی و صالح خان و کاظم خان توسط روسها در رشت (که مدفن آنان در ضلع جنوب غربی بیستارستان پورسینای رشت است) و حاج علی و فیروز در انزلی و تبعید حاج آقا خلیل و آقا سید عبدالوهاب (صالح) بود.

مرحوم حاجی علی مردی بود دنیا دیده و چیز فهم که به امانت و دیانت مشهور بود. در شب آخر عمر بهیچوجه متوخل و مضطرب نبود و می‌گفت «افتخار می‌کنم که مرا مظلومانه در راه مملکت و استقلال شهید می‌کنند و اطفال یتیم خردسال مرا هرکس می‌بیند مناسف و متأثر گشته برای وطنخواهی و مملکت دوستی من به روح رحمت می‌فرستند... اگر روسها مرا شهید نکنند ناچار وقت دیگری بحکم طبیعت خواهم مرد، پس این شهادت و نیکنامی برای من گوارا و جان دادن در راه مملکت و وظیفهٔ تمام مسلمانان و وطنخواهان است... پس از انقلاب روسیه کربلایی مؤمن به سزای اعمال خود رسید و [در انزلی] ترور شد. (ر.ک به صفحات ۷۴، ۱۰۰، ۱۰۴، کتاب «گوشه‌ای از رویدادهای انقلاب مشروطیت ایران» نوشتهٔ شادروان محمدباقر گوهرخای (امجدالواعظین تهرانی» مرکز نشر سپهر، تهران، ۱۳۵۵ خورشیدی).

۲- از یکی از معترتین گیلان شدیم که در همین زمان مجاهدین جنگل، میکائیل - شاهرودیان را (که چهارراه میکائیل و باغ میکائیل در رشت بنام از معروف است) توقیف کرده و سواره با خود به جنگل می‌بردند، میرزا کوچک خان که با همراهانش مجاور خانهٔ خواهرش (کیلاخانم) در ده اشکن ایستاده بود، یکباره متوجه این سواران می‌شود و میکائیل را می‌شناسد و به سواران به گیلکی می‌گوید که این «ارمنی براره» ما را کجا می‌برد؟ جواب می‌دهند که او را توقیف کرده به جنگل می‌بریم. بلافاصله به آنها دستور می‌دهد که میکائیل را آزاد کنند و از او دلجوئی کرده با احترام همراه مجاهدین دیگر به رشت برمی‌گرداند. میکائیل شاهرودیان از مشاور ارمنهٔ رشت بود. خاجاطور میناسیان بنسابت چهلمین روز درگذشت میکائیل شاهرودیان در صفحهٔ دوم روزنامهٔ آلیک شمارهٔ (۷۴۵۰) ۷۵ مورخ شنبه ۲۴ فروردین ۱۳۴۲ (۱۳ آوریل ۱۹۶۳) دربارهٔ او چنین می‌نویسد: «در روز پنجم مارس در سن ۸۸ سالگی در تهران درگذشت. از اهالی قره‌داغ و ساکن رشت، شخصی بوده که همه او را دوست داشتند.

در قره‌داغ متولد شده بود، در مدرسهٔ آرمیان تبریز تحصیل کرده بود و از سنین جوانی در رشت ساکن شد؛ با تلاش و زحمت فراوان برای خود زندگی مرفهی دست و پا کرد و صاحب زمینهای فراوان شد، در رودبار کارخانهٔ روغن زیتون احداث کرد. در سنین جوانی به حزب دانشکامیون پیوست. سه سال در رشت عضو هیئت امنا بود (بعنوان عضو علی‌البدل). همیشه از نظر مالی جامع [ارمنی] را کمکی می‌کرد. همین اواخر بیست هزار ریال برای ساختن کلیسای رشت اهداء کرده.

۳- در این مورد بی‌مناسبت نیست به نامهٔ زیر که در هفته‌نامهٔ شمارهٔ ۵ (۱۰۱) ایران کنونی به مدیریت گریگور بقیکیان تحت عنوان «استاد تاریخی» آمده است اشاره‌ای شود:

رشت بتاريخ ۲۰ شهر شوال.

خدمت جنابان منتظاب آقایان محترم هیئت اتحاد اسلام دام اجلاله‌العالی:

آقایان محترم با کمال احترام عرض می‌نمائیم که آن همه رفتار ناشایسته و خسارتی که از طرف مجاهدین وارد بزرگ مشت ارمانه ساکن که کلیسا (کلیتاً) تبعه (دولت) علیه ایران هستند مصروفند (مصرفند) و همه نو (نوع) خوش سلوک (سلوکی) و سلامت به مقصد رساندن چند نفر مجاهدین، بی‌طرف بودن ارمانه را دفعه دیگر سبب (ثابت) و مدلل کرد و دیگر جایه (جای) شک باقی نگذاشت. درخصوص خسارات وارد شده دل‌تسلانی و امیدواری بود که از طرف آن هیئت مقدس امر و مقرر شود که صورت کل خسارات را مفصلاً نوشته ارسال نمائیم تا اینکه قراری داده شود، در این خصوص در موقع خود کمال ممنوعیت را عرض نمودیم و در خصوص آزاد بودن راه پیره بازار- انزلی را از آن هیئت مقدس پرسیدیم، فرموده بودید که راه آزاد است و ارمانه بدون خوف می‌تواند رفت و آمد نمایند. حسب‌العمر (حسب‌الامر) اجازه دادیم، ولی بسیار متعصب (متأسف) که خاطر آقایان را مستحضر می‌سازیم که بیروز زن ارمنی با اطفال خود از رشت به انزلی با کرجی بارکاس می‌رفت، در میان رودخانه، نزدیکی دهنه برحکم دو نفر مجاهد فقط زن ارمنی با اطفال از کرجی بارکاس [فاین موتور] به زبان روسی آنگار رودخانه خارج می‌شوند و بعد از زحمات زیاد تمام هستی را از زن ارمنی گرفته مرخص می‌نمایند، ولی هنوز معلوم نیست زن مزبور با اطفال سلامت بانزلی رسید یا اینکه دست مجاهد دیگر افتاد.

آقایان محترم این سلوک رفتار برایم (برای) هیچ کس خوش آیند نیست و ابداً نتیجه خوبی نخواهد بخشید. با این جهت عرض و استدعا دارم هرگاه بی‌طرف بودن ارمانه ایران به هیئت مقدس هنوز مدلل نگردیده است، خوب است امر و مقرر فرمایند که این یک مشت ارمانه ساکن رشت ایال (عبال) و اطفال خودشان را برداشته هر نقطه را که صلاح می‌دانند بروند، ویلا (والا) این وضع زندگی ممکن نیست. نگفته نگذاریم شاید حرکات تعدادی اشخاص را خبر می‌دهند که چنان و چنین می‌کنند، لیکن خواطر (خاطر) آن آقایان متمعین (مطمئن) می‌سازیم که آن اشخاص خیانت کار چنانچه زبان ارمانه تکلم می‌کنند، ولی ابداً ارمانه نیستند. ارمانه از اول الی آخر بی‌طرف و ابداً خصومتی و زبندی (هدینگی) با اقدامات جنابعالی نداشتند و نخواهد داشت. در آخر احترامات فایده را تجدید می‌نمائیم. زیاده جسارت است.

از طرف نمایندگان ارمانه ساکن رشت عرض شد.

امضاء لایقوه

کوچک خان وقتی از موضوع باخبر می‌شود دستور می‌دهد آنها را برگردانند. آنها را یک شب با احترام نگه داشته و با امنیت کامل به انزلی می‌برند.

ضمناً نامه‌ای به شرح زیر به یکی از سران ارمانه (مسیو مارکار) نوشته و از ماجرای پیربازار عذرخواهی می‌کند. (به نقل از صفحه چهارم شماره ۳ (۹۹) هفته‌نامه ایران کنونی تحت عنوان اسناد تاریخی)

۲۴ شهر شوال ۱۳۳۶

آقای مسیو مارکار دام آقباله‌العالی

بواسطه عدم انعقاد جلسات هیئت مقدس مراسله محترمه رامطالعه نمودم. شرحی از صدمات وارده به آن هموطن محترم مرفوم رفته بود، مسوق شدم.

اگرچه بنده همیشه ملت نجیب ارمانه ایران را از اولادان این آب و خاک دانسته و در منافع آن شریک می‌پنداشتم، ولی بیطرفی اخیر و کمک با مجاهدین بر بنده فوق تصورات خودم را نشان داده و ثابت نمود که آن هموطنان برای ترقی و تعالی این مملکت مطالب وارده بر خود را فراموش می‌نمایند.

نمی‌توانم وحشی‌گری و بربریت بعضی از اراذل مجاهدین را نسبت به آن هموطنان عزیز انکار کنم، ولی تصدیق می‌کنم که این واقعه محکمی به ایران دوستی شازده و زنجیر محکمی از اتحاد و صمیمیت بین ما بنا نمود. از واقع اخیر پیربازار خیلی متأسف شده و یقین دارم که مرتکب از قفقازبهای مهاجری هستند که در موقع حمله به شهر مسلح شده‌اند، با اینحال احکامات سختی صادر می‌شود، که مرتکب را تفتیش نموده پس از دستگیری مجازات سخت بدهند. از همراهی و کمک مجاهدین مریض نمی‌توانم تشکرات معمولی بیجا آرم، ولی می‌توانم عرض کنم که نا وقتی که به حول و قوه الهی این جمعیت پابرجا هستند، از ارمانه ایران خصوصاً گیلان حمایت نموده و در صورت تصور حدوث مغایرة بزرگی از ایشان حفاظت نموده و اگر بظرف بنده آمدند در نهایت صمیمیت از آنان پذیرائی نموده و تا آخرین سرحد امکان بحراست ایشان بکوشم.

سلام خالصانه بنده را بعموم ارمانه مقیم گیلان ابلاغ نمایند.

مهر کوچک

۴- تفر حاجی احمد کسمائی از ارمانه شاید بدلیل رقابت تجاری بوده است، چون ارمانه نیز مانند حاجی احمد به کار تجارت ابریشم مشغول بودند و در امر تجارت ابریشم با هم رقابت داشتند، ولی نوشتن نامه زیر به امضای احمد به نمایندگان مجلس عمومی ارمانه خلاف این قضاوت را می‌رساند:

علامت شیر و خورشید

بنام اعلیحضرت سلطان احمد شاه قاجار خلدالله ملکه

تاریخ ۱۴ شوال ۱۳۳۴

نمره ۶۵۹۵

هیئت اتحاد اسلام

آقایان نمایندگان مجلس عمومی ارامنه مقیمین انزلی دام اقبالهم

مکتوب مورخه ۶ ابول ۱۸ آن آقایان بتاریخ فوق واصل و از مراتب رقت‌انگیز و نأسف آور آن کمال بهت و حیرت رخ نمود، چنانکه تصدیق دارید مطالبی که اخیراً به جمعیت ارامنه وارد شده است نه فقط هیئت اتحاد اسلام از هویت عاملین این فجایع بکلی بی اطلاع است، بلکه این گونه افراد و عناصر مفسده جو و معرکه طلب را بهیچوجه از خود ندانسته و بنام قوا برای قلع و قمع آنان کوشش و مبارزه خواهد نمود.

بطوریکه بکرات قول داده به موجب این نوشته نیز بکلیه آقایان ارامنه بیطرف انزلی مزیدالتأکید قول می‌دهیم که همواره بچشم برادری به آنها نگریم، از هر اسائه ادب و بدرفتاری که از ناحیه برخی از مردمان بی ادب و جاهل نسبت به آنها اعمال شده است جدا مخالفت عمل آمده و از تکرار نظایر آن جلوگیری خواهد شد. طبیعی است آنچه خسارت وارد آمده است جبران و تلافی خواهیم کرد.

اسیدواریم در آئینه بس نزدیک رفتار و کردار ما محاسن نثات ما را در اوضاع آن ملت نجیب محقق و مدلل نماید، چنانکه بانمام فوره قول می‌دهیم که در حفظ شئونات و حقوق زندگانی شما بکوشیم. بدیهی است آن آقایان نیز از برخی افراد خود که مستقیماً با دشمنان ما دست اتحاد بهم داده برای حفظ روابط مودت و محبت جلوگیری خواهید نمود.

در عجاتم احترامات صمیمانه را خاطر نشان و از کمال مودت و حسن نیت خود آن آقایان را مطمئن و خاطر جمع می‌سازد.

مهر هیئت اتحاد اسلام - حاجی احمد

(به نقل از صفحه دوم شماره ۲۹ (۱۲۵) هفته نامه ایران کنونی به مدیریت گریگور بقبیکیان)

۵- در راپورت مفصل نمره ۳۵۶۲ مورخ ۱۴ برج میزان | مهر | ۱۲۹۷ | هجری شمسی | = | اول محرم ۱۳۳۷ | آکفیل حکومت گیلان به وزارت داخله این موضوع تأیید شده است که: «اخیراً در جنگ بادکوبه مجال اقامت برای ارامنه در بادکوبه نمانده، با یک سرعت و اضطرابی از آنجا خارج می‌شوند و ظاهراً بگانه معبری که برای آنها بازو امن آنها است فقط راه انزلی و رشت است، با آنکه حکومت انزلی با نظامیان دولت فحیمه انگلیس مذاکرات کرده و در نهایت جدیت از ورود آنها جلوگیری می‌کند که اخیراً چهار فروند کشتی را که حامل ارامنه بودند مانع از ورود به انزلی شده عودت دادند، باز فریب پنج شش هزار نفر تاکنون وارد شده‌اند و مستقیماً عربضه به وزارت جلیله عرض کرده و تقاضای مساعدت و همراهی نموده‌اند، دور نیست باز به بعضی وسایل عده ای | وارد شوند. مثل اینکه در بندرانزلی که جداً جلوگیری از آنها کردند، یک کشتی به حسن کیاده رفته و ارمینها را در سوواطکه لبانزوف پیاده کرده‌اند و واردین همه قسم اسباب معیشت گذران از حیث منزل و ارزاق می‌خواهند که اسباب نوحش اهالی شده‌اند. با نظریات عمیق آن وزارت جلیله که همواره به صلاح جوئی و آسایش اهالی مملکت است تکلیف این کار را معین و مرفوم فرمایند و آنچه از مهاجرین وارد سرحد شده‌اند، تماماً به وسیله نظامیان میان انگلیس خلع سلاح شده، بدون اسلحه وارد سرحد انزلی شدند.» در پاسخ، وزارت داخله به نمره ۱۲۱۷۲/۴۰۱ مورخ ۳۰ میزان | ۱۳۳۷ | هجری قمری | به این راپورت فقط به مسئله مهاجرین راهی از بادکوبه اشاره شده است که: «تعلیماتی به اداره ژاندارمری و نظمیه و نایب الحکومه انزلی داده شده است. در اجرای تعلیمات مزبوره بناست مساعدت و مواظبت بعمل آورده و تمام مواد آن را رعایت و راپورت‌های همه را به وزارت داخله اطلاع دهید و مواظبت کامل کنید که خلاف نظمی منظور نرسد. مقصود اینست واردین از بادکوبه که غالب گرجی و ارمنی و بلشویک و بیشتر آدمکش و شرارت طلب هستند |؟! |... از خازنات آنها استعمال و در صورت مظنونیت اسلحه آنها را توقیف و کاملاً مراقبت شود که زحمتی از این حیث تولید نشود.» مفاد این اسناد که جزو بایگانی راكد وزارت کشور در سازمان اسناد ملی ایران موجود است ابتدا توسط دوست شفیق دبیرین جناب آقای دکتر عبدالکریم گلشنی استاد مورخ و محقق دانشگاه در اختیار اینجانب گذاشته شد. سپس به سند اول (راپورت نمره ۳۵۶۲) در کتاب نهضت جنگل اسناد محرمانه و گزارش‌ها، به کوشش فتح‌الله کشاورز، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، چاپ شقایق، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۱۳ برخوردیم |

۶- نامه‌ای درین باره به شرح زیر به کمیته مهاجرین رسمی در انزلی نوشت:

محل شیر و خورشید و تاج کیان

مرکز تشکیلات نظام ملی

تاریخ ۲۷ برج عقرب ۱۳۳۷

صمیمه - ندارد

کمیته مهاجرین ارامنه در انزلی

از بروز مودت آن ذوات محترمه که با نظر نیک بینی نسبت بملت ایران در مرفومه ۱۷/۷ فرموده‌اند نهایت امتنان حاصل شد، بطوریکه برای تحصیل آذوقه و تسهیل آوارگان از خانمان دور افتاده ملت ارامنه در رفقه مزبوره نگاشته بودید به اداره جلیله بلدیه انزلی دستور داده شده، امیدوارم آن اداره محترم بنده را از شرمندگی در مقابل آن مهمانان محترم که تاکنون بهیچ وجه درباره ایشان ایفای وظیفه نشده است بدرآورده و آسودگی خاطر آنان نیز فراهم شود.

امضاء کوچک

(به نقل از صفحه ۴، شماره ۳ (۹۹) هفته نامه ایران کنونی)

۷- در این زمان عهدنامه تجارتنی فیسبین دولت‌های روس و انگلیس در ۱۶ مارس ۱۹۲۱ که ترجمه آن بشروح زیر است منعقد می‌گردد:

چندین نکات از اعلامیه سیاسی کبیر امور خارجه شوروی راجع به عهدنامه در باب علاقه تجارتي بریتانیای کبیر و روسیه شوروی که از طرف مسیو روبرت خورنکا وزیر تجارت بریتانیا و رفیق کراسین از طرف روسیه در ۱۶ ماه مارس (۱۹۲۱) امضاء گردیده است: نظر باینکه روسیه با دول متفقین انگلیس و غیرها آرزو مند و مایلند که عهدنامه تجارتي مابین خودشان با شرایط مفید تجدید نمایند و این مقصود حاصل نمی شود مگر بحصول اصل عمومی میان دول متخاصمین و نبل صلح عمومی که دارای اهمیت است و باین زودی انجام پذیر نبوده، علیهذا منتظر آن نشده، عجاناً معاهده تجارتي را بصورت تحقیق درآورده، عهدنامه آنرا چنان که ذکر شد با امضاء رسانیدند. و این عهدنامه تجارتي به چندین شرط بشرح ذیل مقید است: شرط اول که هر یک از این حکومتها که در تشکیل عهد [نامه] تجارتي نامیده شده اند از حرکات دشمنان و اقدامات مخالفانه نسبت به همدیگر از تبلیغات رسمی در سرحدات خودشان و غیر از اینها که مورث مایبنت فیما بین دولت بریتانی و دولت شوروی روسیه است، از روی حقیقت و صمیمانه منصرف باشند و لازم است حکومت دولت شوروی روسیه بطریق سیاسی با محاربه با الغاء تبلیغات ملل آسیا برضد حکومت بریتانی و هندوستان مهیج نشود و خصوصاً این مسئله را در حکومت افغانستان و بریتانی نیز لازم است، این مسئله را در ممالکی که از دولت روسیه منقطع و مستقل شده حفظ کند و آنها را بر محاربه و ضدیت دولت شوروی روسیه متحرک نشود. لازم است اتباع دولت بریتانی که در مملکت شوروی روسیه متوطنند و نیز اتباع دولت شوروی که در ممالک بریتانی مقیمند برحسب اجازه به اوطان خود مراجعت نمایند و بطرفین فرض و منحنم است. شرایط مندرجه در عهدنامه را به آگنتها [نمایندگان] و وکلای خودشان اشعار و جریان مواد آنرا از مشارالیهام الزاماً خواستار شوند. به هر دو طرف امضاء کنندگان معاهده تجارتي لازم است علل و موانعی که تا حال موجب تحدید تجارتي شده مانند جمع نمودن مسکنها از معر آنها و غیره نکلی دفع نمایند و مانع تجارتن بانکها و سایر تجار و اهل داد و ستد نباشند که دایر شدن دوایر بانکی طرفین موجبات پشرفت معاهده تجارتي خواهد شد و تجارتن مطلق است، یعنی از ماکولات و ملبوسات و هر چیزی که معمولاً جزه موضوع تجارتن می باشد و حتی اسلحه آتیم منوع نیست که به ممالک طرفین داخل یا خارج شود و نیز دانسته شود که این شرایط در معاهده طرفین مفید و مواد تجارتن مطلق و بجمع امنه و اجناس تجارتي شامل است. هم چنین هر یک از معاهدین می توانند با سایر دولتها معاهده تجارتن مطلق یا مقید بشوند نامنی نخواهد بود.

کشنها و اجناس تجارتي بریتانیا و روسیه مجاز هستند که بدون مخالفت از هیچ طرف با بنادر اسکله های بازرگاری داخل و خارج شوند - هکذا کشنهای متعلق به تجارعم از بریتانی کبیر یا شوروی روسیه آزادند که بمرکز تجارتن وارد و خارج شده و مال التجاره و مهسات خودشان را از هر قبیل بوده باشد بمعرض داد و ستد و مبادله برسانند و حکومت بریتانی با صدور قول می دهد کشنهای شوروی روسیه به هر دریا و بوغاز مانند کشنهای سایر دول داخل و حرکت نماید آزاد باشند و احدی حق مخالفت نخواهد داشت، حالاً که حکومت بریتانیا و سایر حکومتهای متخاصمین که مشمول جمع کردن مین ها، پاک نمودن دریا های متعلقه بخودشان هستند، برحکومت شو. وی روسیه نیز لازم است که اقدام به پاک نمودن دریا های متعلقه بخود نماید که کشنها سلامت و امنیت بر اسکله ها و بلها داخل و خارج شود - بحکومت بریتانی واجب است به شوروی روسیه اطلاع بدهد نقاطیکه از سواحل دریا و بندرها و بلهای متعلق بروسیه که مین و سایر آلات ناره مخفی دارد تا شروع بجمع آوری پاک کردن آنها بشود، هم چنین بحکومت شوروی روسیه واجب است هر جا از دریا های متعلق به روسیه مین گذاشته باشد به کمیونی که برای پاک کردن مینها تشکیل شده است اطلاع بدهد که هر قدر مین داشته باشد تمام را جمع نمایند - دولت بریتانی اظهار می کند که ما مانع نیستیم. دولت شوروی روسیه برای محافظت بنادر خود از سایر دولتها در مراکز عبور آنها مین گذاشته است، ولی این اشعاریه مادر این ماده برای تسهیل ایاب و ذهاب کشنهای تجارتي این دو دولت متعاهدین است. (نقل از صفحه ۴ شماره ۳۰ (۱۱۶) هفته نامه ایران کنونی)

پس از اینکه عهدنامه فوق بر اثر سازش تاریخی بین این دو دولت با فدا کردن منافع ملت ایران منعقد می گردد، در مراسم تقدیم استوزارنامه روتشتین نخستین نماینده شوروی به ایران احمدشاه صراحتاً به قضیه «اسف اورگیلان» اشاره می کند: جواب احمدشاه به نقل روتشتین نخستین نماینده سیاسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران:

نماینده مختار با نهایت مسرت و خرسندی اعتبارنامه را که مسیو [آقای] لنین آقای رئیس کبیرهای ملی برای معرفی شما به سمت نماینده مختار جمهوری اجتماعی شوروی متحده کل ممالک محروسه روسیه در دربار ما داده اند دریافت می نمایم. احساساتی که در دوره زندگانی خود نسبت به مملکت ما ابراز داشته و علاقه مندی صادقانه که همواره درمداغه صالح و منافع ایران نشان داده اید، اسباب اشتنان خاطر را فراهم ساخته و ما را مطمئن می سازد که همان توجه و دقت نظر را در انجام وظیفه بزرگی که بعهده شما محول شده منظور خواهد داشت. از استنفا رزیم آزادی در روسیه فوق العاده مسرور و امیدواریم در آتیه روابط حسنه بین دولتی بر مبنای محکمی استوار گردد و یقین داریم «قضیه اسف اورگیلان» در نتیجه مساعی و اهتمامات شما هر چه زودتر خاتمه یافته و طوری نخواهد شد که سکه به روابط ودادیه بین دو ملت وارد آورد. آرزو مندیم که معاهده جدید منعقد بین ایران و دولت شوروی روسیه موجب افتتاح عصر جدیدی از روابط دولتی گردد و نظر به همین اطمینان خاطر به هیئت دولت خود دستور داده ایم که نهایت مساعدت و همراهی را در انجام مأموریت عالی شما بعمل آورند (به نقل از صفحه ۵ شماره ۳۶ (۱۴۲) هفته نامه ایران کنونی).

بی مناسبت نیست که به مطلبی در تأیید بر اینکه دولت شوروی از بدو تأسیس به بهانه «منافع انقلاب جهانی» منافع ملت های دیگر را به راحتی فدا می کرده است، اشاره ای بشود:

در سال ۱۹۲۱ لنین در پاسخ تره گابریلیان [نماینده دولت جدیدالتأسیس کمونیستی ارمنستان شوروی] که برای وادار سازی دولت شوروی به فشار به ترک ها جهت تخلیه قسطنی از خاک ارمنستان به مسکو رفته است صریحاً اظهار می دارد که: «ما بخاطر ارمنستان و فارص در کنار هیچ کس، بخصوص با مصطفی کمال [آتانورک] نخواهیم جنگید. نماینده ارمنستان که از این اظهارات

لنین مابوس شده است پاسخ می‌دهد: بدون یک اقدام جدی علیه ترک‌ها، ارامنه بر ضد رژیم نو بنیاد قیام خواهند کرده لنین اظهار می‌دارد: در این صورت من ترجیح می‌دهم ارمنستان را از دست بدهم. و تکرار می‌کند که در نظر او «مناخ انقلاب جهانی بر هر چیز دیگری برتری دارد». آرک به صفحات ۱۹۲ و ۱۹۳ کتاب «ارمنستان، آذربایجان، گرجستان» نوشته سرژ آفاناسیان، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، انتشارات معین، ۱۳۷۰ |

۸. در اینجا بی‌مناسبت نیست که بیانیهای را که در این زمان بر علیه کوچک خان منتشر شده بود بیاوریم.

بیانیه

دیدید که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند اهالی گیلان بخوانند و سیاسیون عالم بدانند تزویر و حيله هرگز در پرده نمی‌ماند، دست طبیعت شخص مکار و حيله باز را در هر موقعی مجازات خواهد داد. خیانتکار در هر لباسی بیرون بیاید عقاید و فطرتش او را مفتضح و بلکه عملیات مفسده او رسوایش می‌نماید. هر قدر شخص در صدد باشد که پاکی خود را به لباسی جلوه دهد، بطن خبیثش ناپاکی او را ظاهر می‌سازد. صلوات و ریش بلند هم باعث پاکی شخص نمی‌شود، نباید انکار نموده که هر چه کنی خود در نوبت چاه می‌افتد و هر مفتنی باعث رسوایی خود می‌شود. وقتیکه شخص نیتش نابینا و دارای عقاید پاک شد خداوند تبارک و تعالی از هر بلایی آن شخص را امین خواهد داشت. خاصه که خیرخواه مسلمین و براه ترفی دین بین اسلام و حفظ ناموس و آبادی وطن عزیز خود بگوشد.

گیلانیان مدت هشت سال است این خائن غدار خود را بصورت سلمان پارسی در آورده، صمیمیت آزادیخواهیش مشرق الی مغرب را فرا گرفته و برای نبل به مقصود (یعنی مسند ریاست) خود گامی متوسل به آلمان و عثمانی شده، زمانی متکی به انگلیس و حتی با روسها و ساعتی بستن عقد معاهده صلح با میرزا احمد خان آذری و سازش با دولت، موقعی دست بدامان رفقای آزادیخواه و برادران روسیه زده، در این مدت توقف در جنگل به هزاران لباس و شیوه و رنگهای مختلف درآمده و در همه جا تقلب و خیانت خود را ثابت و دولت خویش را معرفی نمود.

وقتیکه تمام دربهای امیدش بنه شد لا علاج شده با این یک مشت جمعیت صاف و ساده از در صلح برآمده، آغاز دوستی را نهاد، چنانچه اهالی گیلان فرد فردشان حاضر و ناظرند که بر هر یک از پیشنهادش مشفق بوده و برای امتحان اجرا می‌کردیم، به هر سازش رقصیدیم. برای ریاست مستغله خود و انهدام رؤسای این جمعیت نقشه‌ها ریخت، دسیسه‌ها برای شخص پرستی خود فراهم نمود، حيله‌ها برانگیخت، بالاخره در مقابل اینهمه تزویر دامی برای هر یک از رؤسای این جمعیت چه در رشت و چه در لاهیجان و انزلی گسترده که بدین وسیله سرگردگان این جمعیت را معدوم سازد. اخص خصوصاً با آنهمه زحمات و مشقانی که حیدرخان عمو اولی که خدمتاش چه در ایران و چه در آذربایجان اطهر من الشمس است، در راه آزادی ایران با این شخص کمک و مساعدتها نمود، بالاخره در مقابل تلافی نتیجه‌اش گرفتار شدن در قید اسارت این گریگ به لباس میش است، چون رؤسای این جمعیت عقیده‌شان صاف و بخلوص نیت برای وطن عزیز خودشان و حفظ ناموس گوش می‌کنند، منظورشان جز ترفی و سعادت ایران و ایرانیان و خلاصی از دست اجانب چیز دیگر نیست.

خوشبختانه طوری با دست خود پرده تزویر را از روی کار خود برداشت که نزد عموم ملت ایران خصوصاً ملت گیلان خویشانش را درست مفتضح و رسوا نمود.

اینک با زبان ساده این جمعیت به تو که کوچک خان هستی خطاب می‌کنند که ای خائن بشریت و ای دور از آدمیت دیدی که چطور خدای عالمیان ترا رسوا نمود و پرده از کارت برداشت، طبیعت سفاکی و بی‌پاکی ترا ظاهر ساخت. بدان و آگاه باش که منتقم حقیقی عنقریب باین زودی با دست ما بیچارگان انتقام از تو خواهد کشید و به کیفر اعمالت خواهد رساند و نیز هیچ سیل عظیمی در مقابل این جمعیت مقاومت نمی‌تواند بنماید، چه که این جمعیت دارای مسلک و عقیده منینی می‌باشد.

زنده بساد حقیقت و راستی

زنده بساد انتقام و مجازات

پابنده باد جمعیت قشون فاتح ایران - ۱۵ میزان ۱۳۰۰

(به نقل از صفحه ۵ شماره ۱۷ (۱۱۳) هفته‌نامه ایران کنونی)

در همین اوقات کوچک خان نامه زیر را به دوستش آقا میرآقا عربانی (موسوی عربانی) می‌نویسد:

این نامه شش روز قبل از متفرق شدن جمعیت جنگل و بک ماه قبل از شهید شدن مرحوم میرزا کوچک خان نوشته شده است.

نامه میرزا کوچک خان به آقا میرآقا عربانی
هو الحق

لیله ۵ عقرب ۱۳۰۰

آقای آقا میرآقا دام اقباله

در این موقع که پاره ای از دوستان ما امتحان بی وفانی خود را داده و آشکارا و محرمانه تسلیم دشمن و با مقاصد آنان

همراهی می‌نمایند، مراسله شما را زیارت کرده و فوق‌العاده سرور و خوشحال شدم. آری آقای من دوستان را در مواقع سخت باید امتحان نمود و من از این مسئله مسرورم که رفقای همراه بهیچ وجه نقصی در افکار آنها راه نیافته و با کمال قوت قلب مصمم دفاع و فداکاری هستند. عجلاتاً با رویه‌ای که دشمنان ما پیش گرفته‌اند و شما بخوبی سبق حسنید، شاید بطور موقت با دایم دانستند موفقیت حاصل نمایند. ولی اتکای بنده و همراهان به خداوند دادگری است که بسیاری از این اتفاقات ما را در پرتو توجهات خود محافظت کرده است. ما بجز از خداوند از هیچکس منتظر نبوده و حتم دارم که توجهات کامله‌اش شامل حال و یار و معین ما خواهد بود. افسوس که مردمان ایران مرده‌پرست هستند و هنوز قدر این جمعیت را نشناخته‌اند نمی‌دانند. پس از محو ما خواهند فهمید که ما بودیم چه می‌خواستیم و چه کردیم - معروف که (اللعنة اذا فقدت عرفت) مردم هم منتظرند روزگاری را ببینند که از جمعیت ما اثری بماند، پس از اینکه نتایج تلخی از سوء افکار و انتظار خود دیدند آنوقتی که دو دست ندامت بسرکوفته قدر و هويت ما را بفهمند. بلی آقای من امروز ما را دزد و غارتگر خطاب می‌کنند، در صورتیکه هیچ قدمی را جز در راه آسایش مردم و حفاظت مال و جان و ناموس آنها برنداشتیم. هرگونه اتهاماتی را که بمانست می‌دهند می‌شنویم و حکمیت را بخداوند قادر و حاکم علی‌الاطلاق واگذار می‌کنیم و عجلاتاً تحت تقدیرات الهی هسینم تابینیم مآل ما بکجا منتهی خواهد گردید. در خانمه سلامتی و دوام شما را از خداوند مسئلت داشته، ادعیه خالصانه خود را تقدیم می‌دارد. آقای میرزا علی جان را از طرف بنده سلام برسانید. از شما و اطفال خود رسال شما التماس دعا دارد.

امضاء کوچک جنگلی

۹- بالاخره پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ و پایان دیگانتوری بیست ساله رضاخان، در روز جمعه پانزدهم شعبان ۱۳۶۲ مطابق ششم شهریور ۱۳۲۱ تن بی سر میرزا کوچک خان را از خانقاه خلخال به رشت آورده، در مجاور سر آن آزاد مرد در سلیمانداراب رشت به خاک می‌سپارد و نویسنده نیز که در آن زمان سال اول دبیرستان را گذرانده بودم همراه پدرم در این مراسم حضور داشتم و اینکه اعلامیه مربوط به این مراسم که از هفته‌نامه ایرانی کنونی شماره ۲۱ (۱۱۷) مورخ ۱۱ شهریور ۱۳۲۱ در زیر آورده می‌شود:

یک روح بزرگ

از کسی که هفت سال تمام ندای حقیقت را بگوش عالمیان رسانید، عالم اسلام را به وحدت و یگانگی دعوت می‌نمود، از کسیکه پرچم بیداری این ملت را بدست گرفته در شامگاهان ضلالت و بدبختی این کشور چراغ هدایت و ارشاد و راهمائی سعادت و مدنیت بود، از کسی که در راه نجات ملت و عظمت مملکت فداکارها کرده - جانبازی‌ها نموده و عاقبت الامر در راه استقلال کشور سرداد و دیدگان پرفروغش را به آرزوی دیدار سعادت کشور برای همیشه فرو بست قدردانی می‌کنیم. آری از مرحوم کوچک جنگلی آن مرد شرافتمند آن ایرانی صحیح‌النسب آن سرباز رشید و میهن پرست که بپیکرش را در بیست سال قبل در عصر حکومت ارتجاع در دامنه جبال خلخال سرد و بی‌روح یافتند و بعادت قرون توحش و بربریت سرش را بمنتظر تقرب بارگاه زبید با قبیح‌ترین وضعی بریده به تهران فرستادند و تن بی‌سرش را در محلی موسوم به خانقاه سپردند قدردانی می‌کنیم. هموطنان - دوره وحشت و بیدادگری به سر آمد. ابرهای مدهشی که در ظلمت دوره بیست ساله آسمان مقدرات این کشور سایه انداخته بود با طلوع خورشید آزادی متفرق شد. دوره لجام گسیختگی و مطلق‌العنانی و فشار و تزیین ملت پایان رسید. عصر شکنجه و داغ و زجر و حبس و تبعید، کشتن و سربریدن علمداران آزادی خاتمه یافت. اینک ما و وظایف سنگینی که بگردن داریم.

هموطنان! مرحوم کوچک خان قطع و یقین داشت در راه استقلال مملکت شهید خواهد شد، همین جهت همیشه بدوستان و نزدیکان خود وصیت می‌کرد که در سلیمان داراب رشت او را بخاک سپاریم. او می‌خواست همیشه با همشهریهای حساس و فداکارش در تماس بوده و روح پرفروشش دراعلی علین مراقب و ناظر اوضاع مسقط‌الراش باشد.

او می‌دانست که هموطنان گیلانیش وفادارند و مزد زحمات و جانفشانیهایش را با ابراز احساسات ملی و یادآوریهای خیر تلافی می‌کنند. ما بوصیت او عمل کردیم همانطوریکه قبلاً سر شرافتمندش را از گورستان حسن آباد تهران به گیلان آورده بودیم، اینک تن بی‌سرش را از خانقاه خلخال به رشت آورده و در سلیمان داراب بخاک سپرده‌ایم.

هموطنان - طیفات مختلف اهالی رشت در روز جمعه پانزدهم شعبان ۱۳۶۲ مطابق ششم شهریور ۱۳۲۱ چهار بعدازظهر که روز ولادت با سعادت حضرت امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه می‌باشد با خواندن یک سوره حمد به زیارت روح پرفروشش می‌روند و از این عنصر پاک میهن پرست و شهید راه آزادی قدردانی می‌کنند.

بدینوسیله از عموم افراد ملت خاصه هم قدامان و هم فکدان آن مرحوم دعوت می‌کنیم شرکت خود را با ما در این تقدیر ملی ابراز کنند تا با هم سر مزارش هم آوازه شده بگوئیم:

لانهسین الذین قتلوا فی سبیل الله اموانا بل احیاء عند ربهم یرزقون

هرگز نمیرد آنکه دلت زنده شد بعش

ثبت است بر جسریده عالم دوام ما

آزادخواهان گیلان

(به نقل از صفحه ۵ شماره ۲۱ (۱۸۷) هفته‌نامه ایران کنونی)

در باره این مراسم فطن السلطه مجد فرماندار وقت گیلان نامه زیر را به وزارت کشور ارسال می‌دارد:
وزارت کشور از رشت [به تهران]، نمره ۱۷۹۶۲، مورخه ۱۳۲۱/۶/۱۱.

آزادی خواهان گیلان روز جمعه ششم شهریور مطابق ۱۵ شعبان در سر قبر مرحوم میرزا کوچک خان که اخیراً در سلیمان داراب رشت درست کرده‌اند مجلس ترحیمی برپا و مردم را آنجا دعوت نموده‌اند که سوره حمد خوانده شود. پیش‌بینی‌های لازم به عمل خواهد آمد. مجده (ر. ک کتاب نهضت جنگل، اسنادمحرمانه و گزارش‌ها، به کوشش فتح‌الله کشاورز، انتشارات سازمان اسناد ملی، ص ۱۸۹).

شماره‌های روزنامه آلیک

- (۱): روزنامه آلیک - شماره ۳۶ (۵۹۶۶)، ص ۴ - یکشنبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۳۶ (۱۶ فوریه ۱۹۵۸).
- (۲): روزنامه آلیک - شماره ۳۷ (۵۹۶۷)، ص ۴ - دوشنبه ۲۸ بهمن ماه ۱۳۳۶ (۱۷ فوریه ۱۹۵۸).
- (۳): روزنامه آلیک - شماره ۳۸ (۵۹۶۸)، ص ۴ - چهارشنبه ۳۰ بهمن ماه ۱۳۳۶ (۱۹ فوریه ۱۹۵۸).
- (۴): روزنامه آلیک - شماره ۳۹ (۵۹۶۹)، ص ۲ - پنجشنبه اول اسفند ماه ۱۳۳۶ (۲۰ فوریه ۱۹۵۸).
- (۵): روزنامه آلیک - شماره ۴۰ (۵۹۷۰)، ص ۲ و ۴ - جمعه دوم اسفند ماه ۱۳۳۶ (۲۱ فوریه ۱۹۵۸).
- (۶): روزنامه آلیک - شماره ۴۱ (۵۹۷۱)، ص ۴ - یکشنبه ۴ اسفند ماه ۱۳۳۶ (۲۳ فوریه ۱۹۵۸).
- (۷): روزنامه آلیک - شماره ۴۲ (۵۹۷۲)، ص ۴ - دوشنبه ۵ اسفند ماه ۱۳۳۶ (۲۴ فوریه ۱۹۵۸).
- (۸): روزنامه آلیک - شماره ۴۳ (۵۹۷۳)، ص ۴ - سه‌شنبه ۶ اسفند ماه ۱۳۳۶ (۲۵ فوریه ۱۹۵۸).
- (۹): روزنامه آلیک - شماره ۴۴ (۵۹۷۴)، ص ۴ - چهارشنبه ۷ اسفند ماه ۱۳۳۶ (۲۶ فوریه ۱۹۵۸).
- (۱۰): روزنامه آلیک - شماره ۴۵ (۵۹۷۵)، ص ۴ - پنجشنبه ۸ اسفند ماه ۱۳۳۶ (۲۷ فوریه ۱۹۵۸).

چند توضیح

- [۱] در شماره پیش به اشناء دو لیتوگرافی تعداد چاپ مجله به جای چهارهزار، چهارهزار و هشتصد نوشته شده بود.
- [۲] عکس فریدالدوله گلگون پس از این که مقاله صفحه‌بندی شده بود از همدان رسید. ناچار درین شماره به چاپ می‌رسد. ضمناً آقای پرویز اذکانی یادآوری کرده‌اند که فریدالدوله گلگون در عکس دسته‌جمعی چاپ شده در «مقالات نفی‌زاده» نیز هست و آن عکس مربوط به سال ۱۳۰۷ شمسی است که نفی‌زاده به همدان آمده بود و با گلگون و دیگران آن عکس را انداخته بوده‌اند.
- [۳] مقاله دکتر محمود عنایت، همانطور که در آن شماره نوشته شد بلافاصله پس از انتشار کتاب «خاطرات و تألمات» نگارش یافته است.
- [۴] نقاشی صورت دکتر محمد مصدق که در صفحه ۱۳۳ شماره پیش به چاپ رسیده اثر صنعتی نقاش هنرمندست.
- [۵] غزل «گل غربت» سروده محمد علی بهمنی را می‌خواستیم در شماره گذشته مجدداً چاپ کنیم که جبران بد چاپ شدن آن در سال هفدهم شده باشد. باز فراموش شد. پوزش می‌خواهیم.
- [۶] معرفی فهرست نسخه‌های خطی فارسی در ایتالیا به اشناء در دو صفحه (۲۸۶ و ۲۷۵) آمده است. آنچه در صفحه ۲۷۵ چاپ شده زائدست و بین مطلب مربوط به مجله مطالعات ایرانی افتاده است.

فرهنگنامه کودکان و نوجوانان

شواری کتاب کودک که سالها پیش به ابتکار تنی چند تأسیس شد و مخصوصاً با نیروی جوانی و همت بلند و فکر پایدار توران میرهادی استواری یافت. کار بزرگی را از چند سال پیش در پیش گرفت و با همکاری گروهی از شیفتگان ادبیات کودکان و نوجوانان به تدوین فرهنگنامه‌ای همه جانبه خاص دانش و فرهنگ این گروه اقدام کرد. خوشبختانه نخستین جلد این فرهنگ مؤثر و دلپذیر و ماندنی چند ماه پیش انتشار یافت و نشان داده شد کارهایی که بی‌ریا از سر دلسوزی و عشق و شور باشد هر چند دشواریهای عجیب دارد، به ثمر رسیدنی است.

این فرهنگنامه که در چندین جلد پایان خواهد گرفت. به سرمایه و همت «نشر ناشران» که دوازده ناشر نامور و سابقه‌مند کشور آن را تأسیس کرده‌اند به چاپ رسیده است.

این چند کلمه به عنوان خبر انتشار این اثر ارجمند به چاپ می‌رسد پس از اینکه نسخه آن به مجله رسید دربارهٔ مندرجات آن اظهار نظر خواهد شد.